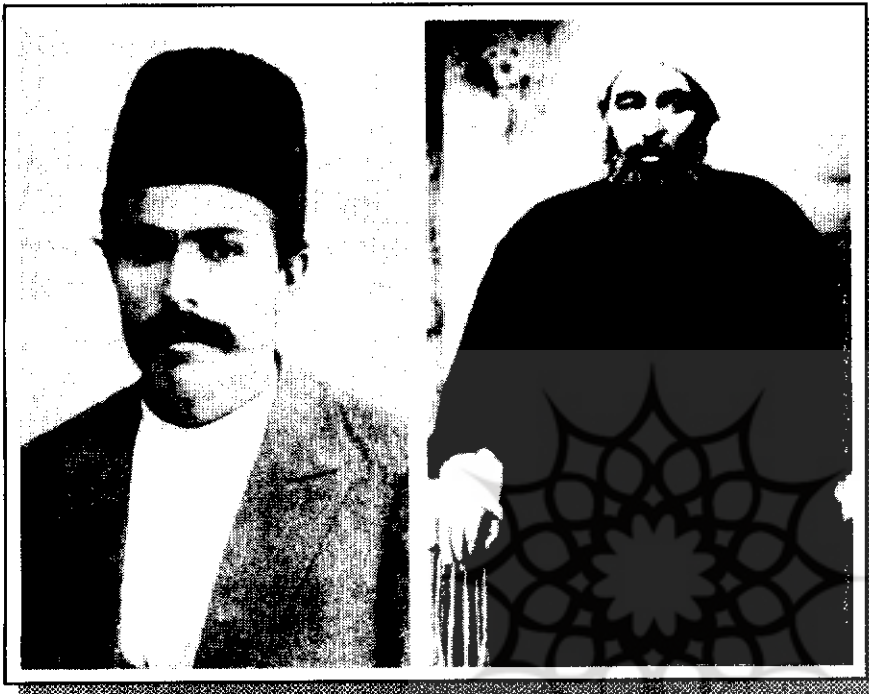


افسانه نیک شو، نه افسانه بد!

نوشته احمد بشیری



میرزا جهانگیر خان شیرازی [صوراسرافیل] (سمت راست) و حاجی ملک المتکلمین (سمت چپ)... آنان برای اعتلای آزادی قلم در ایران و استقرار حکومت مردم سالاری از جان مایه گذاشتند.

این روزها، بار دیگر سخن مطبوعات، ورد زبان‌ها شده است و به هر کس یا گروهی که می‌رسی، درباره مطبوعات گپی و گفتگویی دارد و کوتاه سخن اینکه آزادی مطبوعات، قانون مطبوعات، تغییر قانون مطبوعات، اصلاح قانون مطبوعات، تعدیل قانون مطبوعات، تشدید قانون مطبوعات، و... «نقل محافل» و «نقل مجالس» ارباب قلم و فرهنگ و سیاست کشور شده است و شیرین‌تر این که، این قصه را: «از هر زبان که می‌شنوی، نامکرر است»!

در این میان، اگر آدم هوشیار و کنجکاوی، از بیرون دایره، به این **قال و مقال‌ها**، سر بیندازد و موضوع را بررسی و دنبال کند، بی‌گمان می‌شود که در عالم مطبوعات ما، اتفاق مهمی روی داده و از اهل مطبوعات، گناهی نابخشودنی سرزده است که این چنین، اذهان و ضیغ و شریف گردانندگان و کار به دستان کشور را، به خود کشیده و از هر سری، صدایی بر پا خاسته است!! و اگر در این حال، پیش بروی و آهسته در گوش این ناظر حیرت زده، بگویی: رفیق!، دل بدمکن، «اینهمه جنگ و جدل، حاصل کوتاه نظری است»، ممکن نیست سخن تو را باور کند! ماجرای **دیوار کوتاه** مطبوعات، تازگی ندارد و یک داسستان کهنه و قدیمی است و در هر زمانی، به صورتی، نو و کهنه می‌شود.

از روزگار شاه وزوزک تاکنون، هرگاه که گردانندگان امور کشور، از حل و فصل مشکلات درمانده و ناتوان شده و خودشان را در معرض استیضاح و استفسار مردم دیده‌اند، از جمله تمهیداتی که به کار بسته‌اند، یکی هم شکستن و بستن قلم و زبان اهالی مطبوعات بوده است. بیش از یکصد و شصت سال است که در کشور ما، چیزی به نام «مطبوعات» یا به عرصه وجود گذاشته است یعنی از زمان نشر اولین شماره «کاغذ اخبار» و به روزگار محمدشاه قاجار و زمامداری «حاجی میرزا آقاسی»

بد، در حق دولت بکند و یا افتراء و تهمت، تحریراً و تقریراً، به دولت بزند، بعد از ثبوت تقصیر او، برحسب حد، در تقصیرات، از یک الی پانزده سال محبوس خواهد شد.»

نیز، نخستین محاکمه و محکومیت یک روزنامه نویس، به گناه روشنگری و تاختن با شمع نورانی قلم، به شهر تاریکی‌ها، یادگار این دوران است. در این محاکمه، که البته با حضور «هیأت منصفه» همان روزگار، برای رسیدگی به گناه «سیدحسن کاشانی» مدیر روزنامه «حبل‌المتین»، برگزار شده، سرانجام، دادگاه، چنین رأی داده و متهم را محکوم کرده است به: «تادیبه مبلغ دوپست و پنجاه تومان مجازاً و بلاعوض - ۲۳ ماه حبس - ۲۳ ماه توقیف روزنامه یومیة حبل‌المتین».

به روزگار پادشاهی «رضاشاه» و «محمدرضاشاه» هم، روزگار جماعت

معروف. از همان زمان هم، بگیر بگیر مطبوعاتی آغاز گردیده است، یعنی از تعطیل همان نشریه کاغذ اخبار، به دستور همین جناب حاجی میرزا آقاسی نامدار!

بعد از محمدشاه، ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، نیز، یکی پس از دیگری، پا، جای پای یکدیگر نهاده و در هر زمانی، به بهانه‌هایی **تک بلبان** باغ مطبوعات کشور را چیده و سر آنها را زیر آب کردند. ریخته شدن خون «میرزا جهانگیر» ها، «سلطان العلماء» ها، «ملک المتکلمین» ها، «سیدجمال واعظ» ها و غیره، یادگاران خونین این روزگاران سیاه است.

هم در این دوران نابسامان و نحساب است که نخستین «نظامنامه سانسور» مطبوعات پدید آمده و به اهل مطبوعات، اختطار کرده است که: «کسی که کنکاش و خیالات تحریک

روزنامه‌نویس، بهتر از دوران فاجریه نبود و در، به همان پاشنه می‌گردید، که پیشتر می‌گردید. باز هم سانسور، بازهم دادگاه، بازهم هیأت منصفه، بازهم محکومیت، محرومیت از نویسندگی، توقیف و «لغو امتیاز» دهها نشریه و... دست آخر... کشته شدن مردان مردی، همچون «میرزاده عشقی» مدیر روزنامه «قرن بیستم»، «محمد فرخی یزدی» مدیر روزنامه «توفان»، «محمد مسعود» مدیر روزنامه «مرد امروز»، «امیرمختار کریم پور شیرازی» مدیر روزنامه «شورش»، «سیدحسین فاطمی» مدیر روزنامه «باختر امروز» و... از افتخارات این دوره خاندان مطبوعات است.

اما اکنون روز و روزگار دیگری است. بار دیگر، قال تازه‌ئی جاق شده و غائله تازه‌ئی درحال پدیدار شدن است. یکبار دیگر، اهالی مطبوعات، مرکز دایره شایعات، افتراءات و اتهامات شده‌اند و «هرکسی از ظن خود»، گناهی به پای آنان می‌بندد و خوابی برایشان می‌بیند!

رئیس قوه قضاییه، که گویی سرآشتی با مطبوعات ندارد و همه آن‌ها را از شمار مغضوب علیهم و ضالین می‌بندارد و می‌کوشد که آنان را، با دلالت خود، از پرتگاه ضلالت و رهاوند و سر به سرگذاشتن با اهل قلم، جزو دلمشغولی‌های دائمی و واجبات عینی خطبه‌های نمازجمعه ایشان است و تقریباً کمتر هفته‌ئی است که محض تیمن و تیرگ، یادی از مطبوعات نکند و آن‌ها را تحدید و تهدید نفرماید، در نزدیکترین نمازجمعه‌ئی که امامت آنرا برعهده داشته، چنین گفته است:

«مطبوعات آزادی مطلق ندارند و قانون اساسی، آزادی را به کسانی که با طعن و طنز، مقدسات را زیر سؤال می‌برند، نداده است و...»

«... کسانی که از آزادی مطبوعات سخن می‌گویند، باید درست دقت کنند که وقتی گفته می‌شود مطبوعات آزادند، یعنی چه؟ یعنی هرچه را که می‌خواهند بنویسند و بتوانند قطعیات اسلام را

به سخره بگیرند و مسلمات انقلاب را، که در متن قانون اساسی آمده است، زیر سؤال ببرند؟...»

«... آیا وقتی می‌گوییم مطبوعات آزادند یعنی این که مطبوعات می‌توانند ذهن نسل جوان را، آشفته و مشوه کنند به گونه‌ئی که (جوان) نتواند تصمیمی بگیرد و آنقدر او را در بحثهای روز زندگی اجتماعی خود متزلزل و مردد کنند که نتواند تصمیم درستی برای مسایل سیاسی خود بگیرد!...»

«... قانون اساسی می‌گوید: مشاغل، احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌ها، آزادند اما در همه مواردی که آزادی را می‌گوید، ذیل همان اصل، قیدی را ذکر کرده است، یعنی نمی‌گوید آزادی مطلق است. مثلاً در همین آزادی مطبوعات تصریح کرده تاجایی که مخل به مبانی اسلام نباشد یعنی مطبوعات حق ندارند مبانی اسلام و مسلمات اسلام را، زیر سؤال ببرند...»

«... در قانون اساسی آمده است که

نامه گروهی از روزنامه‌نگاران پریشینه ایران، به پیشگاه مجلس شورای اسلامی

پیشگاه مجلس شورای اسلامی

تاریخ مطبوعات در ایران، روزگاران پرآشوب و سختی را از سرگذرانیده است.

از سال ۱۲۵۲ هـ. ق (۱۸۳۷ م - ۱۲۱۶ هـ. ش) که نخستین روزنامه پارسی زبان، در این کشور، پا گرفت، تا امروز، بین صاحبان قلم و اندیشه و خداوندان زور و زر، و آنهایی که به هر انگیزه‌ئی، آزادی و شکر فاشی مطبوعات را، به زیان خود می‌پنداشته‌اند، همواره آتش جدالی نابرابر، روشن بوده است و هست و با افسوس بسیار، در تمام اوقات، طرف نظران و کم پشتوانه و طعمه آتش این جدال، زخم‌کشانی حرفه‌ئی مطبوعات بوده‌اند و بهر آن

به سخن دیگر، از چند قانون تصویب شده در دوران حیات مطبوعاتی کشور ما، هیچکدام، تأمین کننده خرابست‌های صنفی و در بر دارنده مصالح واقعی نویسندگان و روزنامه‌نگاران، نبوده و همه آنها، به علت داشتن ویژگی یک طرفانه و غیر تخصصی، به جای حل مشکلات صنفی نویسندگان مطبوعات، گره‌خوردگی صنفی و شخصی آنان را، استوارتر گردانیده و بیش از پیش، بر گرفتاریها و چالش‌های افراد صنف، به ویژه با دستگاه‌های حاکمه کشور، افزوده است.

تقاضای و کمبودهای مشترک این قوانین، که نوعاً به توسط افرادی ناآگاه از حرفه مطبوعات و بدون رایزنی کارشناسان با

تخلفات مطبوعاتی باید در دادگاهها و با حضور هیأت منصفه رسیدگی و طبق قانون با آن‌ها برخورد شود. اما اگر صاحب مطبوعاتی، غیر از تخلف مطبوعاتی، جرم دیگری هم مرتکب شده باشد و دادگاه، مثلاً دادگاه انقلاب، با او برخورد کند، می‌گوید چرا دادگاه انقلاب به صحنه آمده و باید به دادگاه عمومی می‌رفت و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شد؟ جرم در اینجا، جرم مطبوعاتی نیست و جرم دیگری است...»

از طرف دیگر، فرمانده حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی، در مراسم تشییع پیکر شش تن از مأموران انتظامی، که به هر علتی، به دست یک سرباز دیوانه و بی‌فرهنگ، از پای درآمده‌اند، می‌گوید:

«... این حوادث، نتیجه تبلیغات زهراگین درخصوص تضعیف نیروی انتظامی از سوی برخی نشریات فاسد است... گرگی مثل سیاوش رحمانی (سرباز قاتل) را، چه چیزی جز فیلم‌های مبتذل ماهواره‌ای و نشریات آن‌چنانی، فاسد الاخلاق تربیت می‌کند... فرهنگ غربی و مطالب این نشریات فاسد داخلی، این گرگها را تربیت کرد...»

سرانجام، فرمانده نیروی یاد شده، گفته است:

«... ما تا آخرین نفس، مقابل ترویج کنندگان ابتدال خواهیم ایستاد. از هیاهوی پوچ آن‌ها، نمی‌ترسیم. فکر می‌کنند که با قلم‌های زهراگین، می‌توانند ما را، از میدان به در کنند و با پرونده‌سازی و مقاله‌نویسی و شعرهای فاسد سرودن، می‌توانند ما را بترسانند.»

این جناب فرمانده، مردی است سپاهی و به سائقه شغل و وجدان حرفه‌ئی خودش، اگر درشت‌گویی هم بکند، شاید براو حرج نباشد و اگر به جای این که ضعف‌های نیروی ابوابجمعی خود را، از طریق عاقلانه برطرف کرده و با مفاسد اجتماعی و بزهکاری‌ها، از راههای منطقی و علمی بجنبد، بی‌مقدمه گریبان مطبوعات را می‌گیرد و آن‌ها را عامل ضایعه تاجر باری که برای چند تن از فرزندان این

آب و خاک پیش آمده است می‌داند، چندان درخور ملامت نیست و کسی نباید از ایشان توقع بیشتری داشته باشد هرچند که ممکن است از شدت تاجر و ناراحتی از دست دادن یاران خود، چنان سخنانی را بر زبان آورده باشد و گرچه برای ریشه کن کردن مفاسد و ترویج ابتدال، همه ما، با او هم عقیده‌ایم و هر کاری از دستمان برآید موظفیم که انجام دهیم.

اما سخنان رئیس قوه قضاییه، اهمیت دیگری دارد و نشانه این است که با ایشان هنوز هم به روند حقوقی و تشکیلاتی امور قضایی و مخصوصاً مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری آشنایی بسنده ندارد و یا این که مخصوصاً «تجاهل العارف» می‌کند تا به هر بهانه‌ای، سختی در باره اهل مطبوعات بگوید. برای اطلاع کسانی که از مسائل حقوقی و قضایی چندان آگاهی ندارند می‌نویسیم که از نظر صلاحیت ذاتی دادگاهها، اصل این است که تمام دعاوی در دادگاههای عمومی رسیدگی شود و مردم، هر شکایتی داشته باشند، نخست به دادگاههای

عمومی مراجعه کنند. دادگاه عمومی به کار آنها رسیدگی می‌کند، اگر به جایی رسید که تشخیص داد رسیدگی به شکایتی که دریافت کرده است، مربوط به وظایف و صلاحیت‌های آن دادگاه نیست، آن‌گاه با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاهی می‌فرستد که صلاحیت رسیدگی دارد. مثلاً اگر کسی از یک نظامی شاکی باشد، می‌تواند نخست به دادگاههای عمومی شکایت کند و چنانکه نوشته شد، دادگاه عمومی اگر دریافت که موضوع شکایت مربوط به جرائم نظامی است، پرونده را به دادگاه نظامی می‌فرستد و...

در باره جرائم مطبوعاتی هم، شیوه کار همان است که بیشتر اشاره شد. دادگاه انقلاب، نسبت به دادگاههای عمومی، دادگاه اختصاصی به شمار می‌آید و بدو و ابتداء به ساکن. حق رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را ندارد مگر این که، نخست در دادگاه عمومی به

موضوع اتهام رسیدگی و پس از احراز اینکه رسیدگی به جرم انتسابی، در صلاحیت دادگاه انقلاب است، پرونده، با قرار عدم صلاحیت دادگاه عمومی، به دادگاه انقلاب فرستاده شده باشد. بنابراین، سخنان رئیس قوه قضاییه که می‌گوید:

«... اگر صاحب مطبوعاتی، غیر از تخلف مطبوعاتی، جرم دیگری هم مرتکب شده باشد... جرم در این جا، جرم مطبوعاتی نیست و جرم دیگری است»، مبنای قضایی ندارد.

توضیح بیشتر این است که: وقتی ما به طور قانونی جرم مطبوعاتی را پذیرفتیم و با توجه به اینکه به طور خلاصه می‌دانیم: جرم مطبوعاتی جرمی است که به توسط مطبوعات انجام گرفته باشد، لذا هر فرد مطبوعاتی، که از راه نوشته‌های خود، مرتکب جرم شود، ولو این که آن جرم جاسوسی یا خیانت مسلم به کشور باشد، برابر موازین قضایی همه جهان، حتی کشور خودمان، این جرم، باید اول در دادگاه عمومی ویژه مطبوعات و با حضور هیأت منصفه

آگاهان حرفه‌ای این صنف، فراهم می‌شده است، روی هم رفته در موارد زیرین خلاصه می‌شود:

۱- در همه این قوانین، «جرم مطبوعاتی» از دیدگاه‌های روشن حقوقی و قانونی، «تعریف» شده و ضابطه و معیاری برای آن معین گردیده است.

۲- بی آنکه تعریف درست و روشنگری از گناه مطبوعاتی شده باشد، با برداشتهای خام و ساده‌انگارانه از قوانین کیفری همگانی، چند عنوان کلی برای بزه‌های مطبوعاتی تراشیده و در کنار یکدیگر، چیده شده است.

۳- با آنکه ویژگی درونی حرفه مطبوعات، وابستگی آن را دارد که مانند حرفه‌های تخصصی دیگر، همچون پزشکی، وکالت دادگستری و غیره دارای «نظام صنفی» و «دادگاه انتظامی» خاص خود باشند، و افراد صنف نیز، با احساس این نیاز حیاتی و مجرم، برای تأسیس «نظام مطبوعات»، سالها تلاش و تکاپو کرده‌اند، ولی متأسفانه، چون این صنف، هرگز در دستگاه قانونگذاری کشور، پایگاه و نقطه اتکاء استوار و مدافعتی وفادار و فداکار نداشته، از کوشش‌های گذشته خود، راه به جایی نبرده است.

۴- با وجود نقائص ناگزار قانونی و واقعیت‌های تلخ یاد شده، در همه این قوانین، فصلی برای «جرائم» مطبوعاتی گنجرده و رسیدگی به این جرائم، سنجیده و بیندیشیده، بر عهده «دادگاه صالح» نامعلوم، و البته «با حضور هیأت منصفه» گزارده شده است!

۵- با آنکه یکی از مهم‌ترین وظایف «هیأت منصفه» مطبوعات، رسیدگی به «جرائم مطبوعاتی» است؛ ولی در ترکیب این هیأت،

»

علنی یا مخفی بودن آن بسته به صلاحیت دادگاه است گرچه اصل، علنی بودن رسیدگی است. رسیدگی شود و پس از آن که روشن شد، جرم ارتكابی از مصادیق جرائمی است که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، آنگاه، دادگاه مطبوعات، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و پرونده را به دادگاه صالح می‌فرستد.

بلافاصله اضافه کنیم که با این توضیح، مداخله ابتدایی دادگاه انقلاب، در مورد پرونده روزنامه توس صرفنظر از ماهیت جرائم مورد تعقیب، بی آن‌که قبلاً در دادگاه عمومی ویژه جرائم مطبوعاتی به موضوع رسیدگی شده و آن دادگاه، از خود سلب صلاحیت کرده باشد، کاری بود برخلاف موازین قضایی و هنوز هم، پرونده در هر مرحله رسیدگی باشد، از نظر حفظ اصول و موازین قضایی باید نخست به دادگاه عمومی فرستاده شود و به ترتیبی که نوشته شد، سپس به دادگاه انقلاب احاله گردد.

حريم و محدوده آزادی مطبوعات

اما اینکه رئیس قوه قضاییه می‌گوید: «مطبوعات آزادی مطلق ندارند و قانون اساسی آزادی را به کسانی که با طعن و طنز، مقدسات را زیر سوال می‌برند، نداده است»، جواب این است که چرا! مطبوعات، در مورد اختیاراتی که قانون اساسی به آنها داده است، آزادی مطلق دارند. برای اینکه اصل بیست و چهارم قانون اساسی می‌گوید:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر این که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آنرا قانون معین می‌کند.»

می‌بینیم که قانون اساسی، با زبانی بسیار ساده و بیانی همه فهم، تکلیف مطبوعات را روشن کرده و به آنها، در محدوده قانونی و مجاز خودشان، آزادی مطلق داده است که هرچه می‌خواهند نشر کنند فقط مواظب باشند که مطالب آن‌ها: «مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی» نباشد. اما اگر یکی از اهل مطبوعات،

حريم را بشکنند و از خط قرمز قانون اساسی بگذرد، تکلیف او چیست؟ پاسخ این است که: «تفصیل آنرا قانون معین می‌کند.»

آری قانون کشور است که باید در باره شخص خاصی داورى و تعیین تکلیف کند نه رئیس قوه قضاییه یا کس دیگری. مظهر قانون هم دادگاه است. پس هرگونه خط کشی و مرزبندی برای جماعت مطبوعاتی با دادگاه است، و دادگاه باید تمیز دهد که کسی مرتکب بزه مطبوعاتی شده است یا جرم عمومی و به هر روی، مرجع رسیدگی به گناه او، کدام است.

اتفاقاً مفاد اصل بیست و چهارم قانون اساسی، دقیقاً با نصوص قرآنی و رفتار و کردار پیامبر اسلام (ص) و صحابه و جانشینان و سرانجام افراد خاندان ایشان (ع) مطابقت دارد.

در قرآن کریم، به آیات فراوانی برمی‌خوریم که در آن‌ها صریحاً، از آزادی‌های عمومی، پاسداری شده است. برخی از این آیات، خطاب به شخص پیامبر است که از ایشان خواسته شده است با مردم مدارا و ملامت کند و بر آنها

سخت نگیرد و اینکه اسلام را کیش مساهله و مسامحه نام داده‌اند، با اشاره به همین گونه آیات قرآنی بوده است تا آنجا که حافظ هم می‌گوید:

« همه کرامت و لطف است
شرع یزدانی... »

باری، از شمار آیات قرآنی که اشاره به آزادی بیان شده است، یکی این است:

«... فبشر عبادالذین یستمعون
القول و یتابعون احسنه. اولئک
الذین هدیه الله و اولئک هم
اولوالالالباب...» (۱)

پس مزده ده آن بندگان را که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان را خدا راه‌نمایی کرده است و آنان، خردمندانند.

ملاحظه می‌شود که در این آیه، قول یا گفتار، مرزبندی و خط کشی نشده و نامحدود است. یعنی آزادی بیان، به معنی مطلق و بلا معارض آن. برای شنیدن اقوال هم، حد و مرزی نیست یعنی هرکس هرچه

می‌خواهد بگوید و هرکس هرچه می‌خواهد بشنود و اگر خردمند و رستگار است، خوبترین آن‌ها را بکار بندد.

و در جای دیگر قرآن آمده است: «لااکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی...» (۲) پذیرفتن دین ناخاستنی و واداشتنی نیست. همانا که رستگاری از گمراهی جدا است...

همچنین است این کلام بلند قرآن که خطاب به پیامبر، می‌فرماید:

«فذكر انما انت مذكر - لت علیهم بمصیطر - الا من تولى و كفر - فیعذب به الله العذاب الاکبر - ان الینا ایابهم - ثم ان علینا حسابهم» (۳)

(ای پیامبر، مردم را) پند ده، همانا که تو پند دهنده‌ئی - تو فرمانروای مردم نیستی - اما آن‌که روی گردانید و کافر شد - پس خدا او را به سختی پادافره خواهد داد - همانا که بازگشت آنان به سوی ما است - آنگاه رسیدگی به حسابشان نیز بر ما است.

از این گذشته، در قرآن، آیات بسیار

هرگز، افرادی از نویسندگان و خبرنگاران حرفه‌ای مطبوعات، عضویت نداشته‌اند و ندارند. اگر گاهی، تصادفاً یا تعارفاً، یک یا چند تن از مدیران نشریات رسمی کشور، تین، به عضویت هیات رسیده‌اند، معمولاً، یا کاری از آنان ساخته نبرده و یا نلسوزی و همیاری خرسید کننده‌ی، برای پاسداری از زندگی و شرافت و مصالح زحمتکشان مطبوعات نکرده‌اند.

مردم بدترین ویژگی قرآنین مطبوعاتی، و خصوصاً قانون فعلی مطبوعات (مضروب سالهای ۶۵-۱۳۶۴) کم‌گیری و افسانگی است که درباره چگونگی رسیدگی به جرائم مطبوعاتی شده است. مثلاً در همین قانون اخیر مطبوعات، همه جا، با عبارات و جملاتی تاریک و پیچیده، کثیر از باب جزای، «طبق نظر حاکم شرع»، «طبق قانون تعزیرات» یا «طبق نظر حاکم شرع» بر اساس قانون تعزیرات، و... قید شده است؛ یعنی امری حساس و مهم، مانند تعیین کیفر برای صاحبان قلم و اندیشه و بیان، به دلخواه و پوسند و ذوق شخصی حاکم، نادیده‌ها، راکداشته شده است.

بسیار آشفتنگی و مرج و مرج قانونی و بی‌مبالایی درباره سررشت مطبوعات و زندگی خبرنگاران این صنف بزرگ و بزرگوار، آن شده است که در مدتی نزدیک به یکصد و شصت سال حیات مطبوعاتی کشور، کم‌چگونگی گامی در راه تأمین آزادی نسبی مطبوعات و امنیت شخصی و شغلی افراد آن، برداشته نشده و چنبره دست و پاگیری‌های گوناگون صنف، پیوسته تنگتر و آبنده آن، هر روز تاریک‌تر گردیده است چندان که، در زندگنامه مطبوعاتی این کشور، کیفرهای فراوان مانند «اعدام»، «حبس»، «جریمه»، «تغییر

دیگری هم هست که خطاب همه آن‌ها به پیامبر اسلام است که می‌فرماید: «تو وکیل مردم نیستی»، «تو نگهبان مردم نیستی» و...

همه اینها نشان می‌دهد که اسلام، در ذات خود، خواهان آزادی و آسودگی مردم و از مداخله در زندگی آنان، بیزار است و هنگامی که خدا، به پیامبر خودش دستور می‌دهد که با مردم کاری نداشته باش و به آن‌ها سخت مگیر، بی‌گمان نزدیکترین تفسیر فرمان خداوند، در باره آزادی بیان است یعنی بگذار مردم حرفشان را بزنند و نیات درونی خودشان را آشکارا کنند. چون هرکس هر سخنی را خوبتر یافت، همان را بکار خواهد بست.

تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص) گویای این واقعیت است که خود آن حضرت، بهترین نمونه بردباری و ملامت با مردم و بالاترین مظهر سهله و سمحه بوده‌اند. در هیچ جای تاریخ زندگی آن حضرت نخوانده و نشنیده‌ام که گاهی، جلو سخن کسی را، هرچند دشنام و ناروا، گرفته و یا از زشتکاری کسی در باره خودشان جلوگیری کرده باشند.

بسیار مواقع پیش می‌آمد که اعراب بادیه‌نشین، بر پیامبر وارد می‌شدند و با ایشان بی‌ادبانه سخن می‌گفتند و پیامبر، با خوشرویی و آرامی، سخنان آنان را می‌شنیدند و پاسخ می‌دادند و هرگز کارشان با آن‌ها به مجادله و مشاجره نمی‌کشید. یکی از معروفترین داستانهای زندگی پیامبر اسلام (ص)، ماجرای آن مرد یهودی است که هر روز در گذرگاه پیامبر، بر بام خانه‌اش می‌ایستاد و همینکه پیامبر از کنار خانه یهودی می‌گذشت، آن مرد بر سر پیامبر و یارانش خاکستر داغ و یا خاکروبه می‌ریخت ولی پیامبر هیچگاه به او پرخاش نمی‌کرد. تا هنگامی رسید که چند روز، از مزاحمت مرد یهودی خبری نبود و پیامبر از همراهانش سراغ ویرا گرفت. گفتند بیمار است و درخانه بستری شده است. همان روز، پس از نماز، پیامبر، یاران را گفت: «برخیزید تا به عبادت مرد یهودی برویم» و رفتند و آن یهودی، از رفتار بزرگوارانه پیامبر

شرمسار گردید و به کیش اسلام درآمد.

رفتار و کردار پیامبر، در صحابه و پیروان ایشان نیز اثر گذاشت چنان که آن‌ها هم، به همان شیوه، با دیگران رفتار کردند.

عمر، خلیفه دوم، بر منبر سخن می‌گفت، تا اینکه گفت:

«ای مردم! اگر دیدید که من به راه کج می‌روم، آگاهم کنید»

یک مرد عرب، از میان مجلس برخاست و شمشیرش را از نیام برکشید و فریاد زد:

«ای عمر! اگر تو به راه کج بروی، من با همین شمشیر کج که در دست دارم، ترا راست خواهم گردانید!»

داستان‌های فراوانی از زندگی امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که همواره، معاندین

به نزد ایشان می‌رفتند و با تلخ‌ترین و بی‌ادبانه‌ترین کلمات با آن امام سخن می‌گفتند

ولی امام، همیشه با ادب و متانت پاسخ آنان را می‌داد چنانکه بسیاری از مردمان ایشان از همان

معاندین بودند که نخست، با بد دلی، به خدمت

امام رفته بودند ولی بعد، در اثر برخورد نیکوی امام، به حلقه پیروان

آن بزرگوار درآمدند. نتیجه کلی که از این مطالب به

دست می‌آید، این است که کیش اسلام، با آزادی بیان نه تنها

مخالفتی ندارد که صد در صد موافق آنست و اگر کسی بیاید و به

نام اسلام و به بهانه دفاع و طرفداری از اسلام، از آزادی بیان

مردم جلوگیری کند، بی‌گمان باید بود که دوستدار اسلام نیست و به

اسلام ستم و جفا کرده است. البته معنی این سخنان، این

نیست که مردم، به این دستاویز که اسلام، با آزادی بیان موافق است، از

حدود ادب و سلامت نفس خارج شوند. بدیهی است که هر انسان با

فرهنگ و شریفی، موظف و مکلف است که متین و خلیق باشد و

حریم‌های متعارف اجتماع را نشکند و به مقدسات دیگران جسارت نکند

و دست به کارهایی نزند که در درجه نخست، نشانه بی‌فرهنگی و ناهنجاری اخلاقی خودش باشد. اما

رساندن مردم اجتماع به این مرحله از کمال، با زور و اشتلم و بگیر و ببند عملی نیست، بلکه

باید آنان را مدارا و ملایمت، به اخلاق حسنه متخلق گردانید و به دیگر سخن باید به مردم

فرهنگ داد آنهم نه با تخته شلاق و چوب و فلک!

آزادی و نظم

پس با توضیحاتی که داده شد، تکلیف اهل مطبوعات و آزادی بیان آن‌ها، با توجه به

محدوده‌هایی که اصل بیست و چهارم قانون اساسی و نصوص قرآنی و سیره پیامبر و

جانشینان او و رفتار ائمه شیعه (ع) بدست داده است، روشن است. از نظر قانونی هم، معلوم

است که جرائم ارتکابی به وسیله مطبوعات باید حتماً و بدو در دادگاه عمومی ویژه مطبوعات، با

حضور هیأت منصفه رسیدگی شود و اگر موضوعاً در صلاحیت دادگاه دیگری تشخیص

داده شد، به دادگاه مربوط ارجاع شود و در این امر هم، خصوصیتی و استثنائی نیست و نمی‌توان

به طور دلخواه و من درآوردی برای جرایم مطبوعاتی ضابطه و قاعده مقرر کرد.

جا دارد که در همین جا، به سخنان معقول و استوار رئیس جمهوری کشورمان نیز اشاره‌ای

بشود که به حق و به جا، گفته‌اند:

«... حتی آنهایی که با نفس آزادی مخالفند، آزادند سخن بگویند ولی جامعه،

نیازمند نظم است و مبنای نظم جامعه ما، قانون اساسی ما است. ما، چه طرفدار و چه

مخالف آزادی باشیم، قبل از هر چیزی باید پایبند نظم باشیم و راهی جز عمل به قانون

اساسی نداریم.»

«... جامعه‌ای که قانون اساسی ما خواسته، جامعه‌ای تک صدایی نیست. جامعه‌ای است

چند صدایی که در درون آن، اندیشه‌ها آزادند. این، روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.»

«... می‌توان جلوی تنوع اندیشه را، برای مدتی گرفت ولی تنوع اندیشه، با این کار، از بین نمی‌رود، بلکه گرایش مغلوب، زیرزمینی

می‌شود.»

«... برای مدتی کوتاه، می‌توان

جلوی ابزار اندیشه را گرفت ولی وقتی که در نتیجه این کار، اندیشه

مغلوب، زیرزمینی شد، باید منتظر بروز انفجاری اجتماعی بود.»

«... این محدود کردن آزادی

است که امنیت را از بین می‌برد. آفت امنیت، عدم شفافیت و

زیرزمینی شدن اندیشه‌ها است. اگر تنوع داشته باشیم و بگذاریم که

صداهای مختلف در جامعه شنیده شود، بی‌تردید جلوی مقاومت‌های

زیرزمینی گرفته خواهد شد و یا از آن کاسته می‌شود.»

«... کسی که نتواند حرف بزند،

به گونه‌ای دیگر، اندیشه خود را عمل خواهد کرد. شفافیت

برخوردها، جلوی رسانه شایعه را می‌گیرد و اگر صداهای مختلف

شنیده شود، بدون تردید، علاقمندی به استماع رسانه‌های خارجی در

کشور، کم می‌شود و این، یعنی محکم شدن پایه‌های امنیت ملی.»

«... اگر قدرت مورد سؤال قرار

امتیاز، «تعطیل»، «توقیف»، «ممنوع‌القول» گردیدن نویسندگان، و تازه‌ترین و شوم‌ترین آنها، «شلاق» دیده می‌شود که بی‌گمان، این کيفر مظهر، یعنی شلاق زدن به دیگر مطبوعاتیان و اندیشمندان این کشور، اگر عملی و اجراء گردد، بر چهره فرهنگ درخشان، ریخته‌بار و جهان گسترده ما، لکه‌های بسیار زشت و پاک نشدنی برجای خواهد نهاد و تاریخ ادب و فرهنگ جهان، هرگز چنین تاریکی‌ها را از یاد نخواهد برد و آزادگان راستین، برای این همه سرکوبی و خوارگی که ما، بر صاحبان «قلم» خودمان روا داشته‌ایم، ما را نخواهند بخشود. برای ملت بزرگ و سرفرازی که نخستین توبه دهنده آزادی اندیشه و بیان در جهان بوده و فرهنگ ملی دیرینه‌سال و پربارش، یکی از پایه‌های پرشکوه و استوار تمدن و فرهنگ بشری است و در کتاب دینی آسمانی، خداوند بزرگ، به «قلم» سرگند خورده و بندگان خود را به آزادی اندیشه و بیان مؤده داده و دانش و خرد انسانی را بارها ستوده، و «قانون اساسی» اش، بر آزادی قلم و اندیشه و بیان، مهر تأکید و تأیید زده است، بایسته‌تر آن بوده و هست که پندار و گفتار نیک و قلم و نویسندگی را، از هر جای دیگر جهان، ارجمندتر و گرامی‌تر بدارد، نه اینکه کار بزرگ تصمیم‌گیری درباره زندگی شخصی، شغلی و آبروی نویسندگان و اندیشمندان، چنان کم بها شمرده و ناچیز انگاشته شود که آندوه و افسوس دوست و دشمن را برانگیزاند و گروهی که خود، از چراغداران و روشنگران گوشه‌های تاریک اجتماعند، پیوسته، از آینده تاریک و ناپیدای خودشان، بیمناک و دل‌اندرآیانشند.

بی‌گمان، حربه‌بینی و سخت‌گیری و فشار، درباره مطبوعات و

نگیرد، قطعاً به فساد روی می‌آورد. هر جا قدرتی هست، نظارتی هم وجود دارد و نظارت مردم و مطبوعات، موجب می‌شود که امور، به طور صحیح پیش برود.»

«... تردیدی نیست که همه تخلفات مطبوعاتی، باید در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه باشد و اگر غیر این صورت گیرد، باید به آن اعتراض کرد و در درجه اول، مطبوعاتی‌ها باید به آن اعتراض کنند.»

«... همان طوری که با تخلف، با عنوان نقض قانون، باید برخورد شود، باید تخلف دستگاهها نیز مورد اعتراض قرار گیرد.»

با همه این احوال، گویی در گوش برخی از گردانندگان کشور، زبیق ریخته‌اند که شنوای حرف حساب هیچکس و در هیچ شرایطی نیستند و در هر حالی، حرف خودشان را می‌زنند و به راه خودشان (ولو غلط اندر غلط اندر غلط) می‌روند و صد البته که در اندیشه پیامدهای ناگوار کار خود نیز، نیستند.

به تازگی، زمزمه تغییر قانون مطبوعات شنیده می‌شود و گویا کار این موضوع، به جاهای باریکی هم کشیده شده است.

در این که قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ ناقص و غیر تخصصی فراهم شده است و حقوق و امنیت شغلی و حیثیتی اهل مطبوعات را تامین نمی‌کند، حرفی نیست و اگر اندیشه خیرخواهانه‌ئی پشت کار تغییر قانون مطبوعات می‌بود، جای آن داشت که بگوییم «نیت خیر مگردان که مبارک فالی است» اما، مطلب این است که متأسفانه هدفی که از تغییر قانون مطبوعات دنبال می‌شود، نه تنها به سود جامعه مطبوعاتی نیست که به نحو فاحشی به زبان آن‌ها است.

بحث و تحلیل در باره نقائص قانون مطبوعات فعلی را، می‌گذاریم به وقت مناسب دیگری، اما آنچه که اینک به نام تغییر قانون مطبوعات مورد نظر طراحان این فکر است، اگر از قوه به فعل درآید، باید فاتحه آزادی بیان و امنیت حرفه‌ئی

مطبوعات را خواند زیرا که قانون تغییر یافته بعدی، هرچه باشد، دیگر قانون مطبوعات نخواهد بود!

از جمله تغییراتی که در نظر است در قانون مطبوعات داده شود، الحاق این ماده واحده به قانون است که:

«جرائم ذیل، به عنوان جرایم عمومی محسوب و در مراجع قضایی، مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت. مجازات این جرایم، همان مجازات مقرر در قوانین مربوط و قانون مجازات اسلامی می‌باشد:

۱- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسایل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح، نقشه‌ها و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات قضایی و داوری، بدون مجوز.

۲- تحریض و تشویق افراد و گروهها، به ارتکاب اعمال علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران.

مطبوعاتیان، هیچگاه، به سود هیچ کس نبوده است و نیست و نخواهد بود و آزمایش تاریخ نشان داده است که: هر حکومتی، که در قلمرو خودش، بر صاحبان قلم و اندیشه، بیشتر سخت گرفته و حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان را، ناچیز پنداشته، جز آنکه از ارزش و اعتبار خودش بکاهد و در چشم آزادگان، خردمندان جهان، نشانه و نمونه آزادی‌کشی، دانش ستیزی و واپس ماندگی به شمار آید، سودی نبوده است و شگفت‌تر آنکه، در پیکار میان قلم و شمشیر، همواره پیروزی با قلم بوده است!

راستی این است که حق و قانون، باید اجراء شود تا نظم عمومی، در کشور پایدار بماند و همگان باید در برابر قانون یکسان باشند تا کسی یارای سرکشی و تبهکاری نداشته باشد و هیچ گناهکاری از کیفر قانونی نگریزد. اما این نیز درست است که حق ستایی و اجراء قانون، با نرمش و بزرگ منشی و دوراندیشی‌های بجای، و ارج نهادن به برخی حرمت‌ها، شدنی و پسندیده است.

دستینه گذاران این نوشته، که از روزنامه‌نگاران و نویسندگان حرفه‌ئی و پریشینه مطبوعات کشورند، با نگرش به آنچه در جهان کنونی و کشور خودمان می‌گذرد، بی‌هیچ بدلی و دروغی، تنها به فرمان وجدان آزاد و به پیروی از وظیفه سنگینی که برای بزرگداشت صنف و همدردی و همدلی با همگان خود دارند، در باره ناسامانی‌های کثونی و آئینده تاریک و ترسناک مطبوعات و خطرهایی که متوجه امنیت کاری، جانی و آبروی صاحبان قلم و اندیشه کشور است، بیمناک هستند و با همین برداشت، این نوشته را فراهم آورده‌اند و نخست، از مجلس شورای اسلامی، که بزرگترین

۳- ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه و به ویژه از طریق مسائل نژادی و قومی.

۴- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که براساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

تبصره - کلیه قوانین مغایر این ماده واحده، از تاریخ تصویب این قانون، ملغی می‌شود.»

ظاهراً در این ماده واحده، جای یک تبصره دیگر خالی است که جا دارد ما، آنرا تنظیم کرده به عنوان تبصره دوم پیشنهاد کنیم. متن تبصره یاد شده این است:

تبصره ۲- از تاریخ تصویب این ماده واحده، قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۶۶ نیز ملغی است و مصدق آن قانون، در «مراجع قضایی» رسیدگی خواهد شد.

اگر این تبصره، به ماده واحده بالا اضافه شود، واقعاً تکلیف مردم و مطبوعات، با آن‌هایی که سالها است از قانون نیم بند مطبوعات، رنج می‌برند و مفاد آنرا مخالف افکار و امیال و یکه‌تازی‌های خودشان می‌دانند، روشن خواهد شد و دست کم، اهل مطبوعات، آسوده دل خواهند گردید که دیگر قانونی برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در کار نیست و هر کس در کار مطبوعاتی دچار خطا و تخلف شود، «حسابش با کرام الکاتبین است»!

به راستی شگفتی آور و حیرت‌انگیز است! ما، هرچه به بالا و پایین تصمیمی که در باره تغییر قانون مطبوعات، آن هم به شکل ناخوشایند بالا، گرفته شده است می‌نگریم، عقلمان به جایی قدمی دهد که منظور از این کار، جز رواج تک صدایی و خودکامگی و خودمحوری در کشور، چیست؟ جدا کردن چند جرم مشخص، که هم جنبه سیاسی و هم حیثیت مطبوعاتی دارد و در گذشته و اکنون، در دادگاههای ویژه، علناً و با حضور هیأت منصفه، رسیدگی می‌شده است و تبدیل آن‌ها به جرائم عمومی چه معنایی دارد؟ و یا وجود «برخی ابهامات» در قانون مطبوعات

فعلی، چه ربطی به خارج کردن جرائم مطبوعاتی از وضعیت قانونی فعلی و عمومی گردانیدن آنها دارد؟

درجایی که، در قانون اساسی، تمام هم تدوین کنندگان قانون، مصروف این شده است که حرمت و کرامت و امنیت زندگی مردم کشور، در درجه نخست، و اهل مطبوعات، در درجه بعدی حفظ شود و این حرمت‌گزاری در اصول مختلف آن قانون، دقیقاً متبلور و مشخص شده است. این هجوم ناروا، به حریم مطبوعات و افزودن به دلواپسی و ناامنی شغلی و حیثیتی جماعت مطبوعاتی، چه معنی می‌دهد و سرانجام، پاسخ یا تکلیف این اصول قانون اساسی چه می‌شود:

«اصل نهم - در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها، وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران،

کمترین خدشه‌ئی وارد کند و هیچ مقامی، حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. اصل بیستم - همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردارند.

اصل بیست و دوم - حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم - تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم - نشریات و مطبوعات، در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن‌را،

دادگاه انقلاب، نسبت به دادگاههای عمومی، می‌آید و بدو و ابتداء به ساکن، حق رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را ندارد.

ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی، به مراجع صالحه قضایی، ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت، فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون، مجازات می‌شود.

اصل یکصد و شصت و هشتم - رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیأت منصفه، در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را، قانون، براساس موازین اسلامی، معین می‌کند.»

بازهم، جای آن است که درباره بی‌اعتنایی‌های متعددی که قرار است به حریم قانون اساسی کشور بشود، به سخنان منطقی رئیس جمهوری کشورمان به عنوان مجری و پاسدار قانون اساسی، استناد کنیم:

«... عدم پای‌بندی به قانون اساسی، به هرج و مرج و یا استبداد منجر می‌شود.»

«... نقض قانون اساسی، به عنوان مبنای نظم، یا به حاکمیت خواسته‌ها، تمایلات دلبخواهانه افراد، گروهها و هرج و مرج منجر خواهد شد و یا به استقرار نظر دلبخواهانه فرد و یا جناح که همان استبداد است، خواهد انجامید.»

«... هیچ دستگاه و نهادی، در حد و حجتی نیست که بگوید خارج از قانون اساسی حرکت می‌کند. کسی که تن ندهد، یاغی است و باید به هر قیمت، او را به نظم آورد.»

«... ما، به صراحت می‌گوییم: هرچرم و اتهام مطبوعاتی، باید در دادگاه علنی مطبوعات و با حضور هیأت منصفه، رسیدگی شود. البته اگر جرم، مطبوعاتی است، یعنی از طریق مطبوعات اتفاق افتاده است.»

«... آنچه در مطبوعات و از طریق مطبوعات، صورت گرفته است باید برود به دادگاه مطبوعات. در آنجا قوانین مشخص است. اگر اهانت کرده، اگر توهین کرده و اگر امنیت کشور را، از طریق نوشته‌ها، از بین برده، طبق موازین قانونی، با او رفتار خواهد شد.»

قانون معین می‌کند.

اصل سی و دوم - هیچکس را، نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام، باید با ذکر دلایل، بلافاصله، کتبا به متهم

تکیه‌گاه قانونی و بالاترین پایگاه قانونگذاری مردم این سرزمین است. سپس از همه آزادگان و خردمندان و دانش‌پژوهان، می‌خواهند که مطبوعات کشور را، دریابند و برای نگرانی‌های نرمیدکننده مطبوعاتیان، دل بسوزانند و چاره‌ئی بیندیشند. دستینه گذاران این نامه، با ژرف نگری به همه گوشه‌های زندگی مطبوعاتی کشور، چنین می‌پندارند و بر پنداشت خود پای می‌فشارند که تنها راه از میان برداشتن نابسامانی‌های مطبوعات کشور، تصویر «نظام مطبوعات» و قانونی همه سویه و جامع و مانع برای مطبوعات است. قانونی که از هر روی، شایسته و پابست دارنده پایگاه بلند مطبوعات و دلگرم و امیدوارکننده مطبوعاتیان باشد و برای آنان، امنیت شغلی و فضای باز روانی به ارمغان آورد. در پناه، و زیر لوای چنین نظام صنفی و قانونی است که اندیشمندان کشور، خواهند توانست آزادی و خوشدلانه، در کنار مردمی که از میان آنان برخاسته‌اند، زندگی کنند و بی‌هراس و دغدغه، تراوش‌های قلمی خودشان را، به دیگران برسانند و برای نگهداری، آزادی و سربلندی میهن و ملت خودشان، کوشش‌ها و پویاتر از همیشه، به پیش بتازند. برای نجات آبرو و شرف مطبوعاتی کشور، از چنگال دیو سیاه نومیدی، شاید فردا بسیار دیر باشد، اگر باز هم، بی‌توجهی‌ها دنباله پیدا کند، دور نیست که نهال جوان آزادی قلم و اندیشه، که هنوز در این کشور چندان ریشه ندرانیده و استوار نگردیده است، یکباره بخشکد و روزی فرا رسد که مردم آزاده جهان، به حال این ملت و اندیشمندان افسرده‌ی دل مرده‌اش، افسوس بخورند و اشک اندوه بر دامن بیارند. خانه مل مسار را از کرم عمارت کن پیش از آنکه این خانه، رومهد و زیرانی

حصارهای آبگینه‌ای و اندیشه‌های بی‌پایه اینها مطالبی بود که بایستگی داشت. در حاشیه دورخیزهایی که اخیراً درباره مطبوعات و قانون آن شده است و می‌شود و هر چندی، فرد یا گروهی، منفرداً یا مجتمعاً: «گه به خون ریختنش برخیزند گه به بدخواستش بنشینند» نوشته و تذکر داده شود که به فردای این کشور و مردمش، دقیق‌تر و عمیق‌تر، ببندیشند و آنچنان رفتاری پیش‌نگیرند که در آینده، فرزندان خودشان، عیب‌جویان و بدگویان آنان شوند و همواره به یاد داشته باشند که: «زمنجیق فلک، سنگ فتنه می‌بارد» و در این صورت، در درون حصارهای آبگینه‌تی اندیشه‌های بی‌پایه، آسوده نشستن و از بالا، به پایین نگرستن، شرط خردمندی نیست که گفته‌اند «فای نعیم لایکدره الدهر» کدام خوشی است که روزگار، آنرا تیره نگرداند!

در پایان این مقال، شایسته است به نامه‌ئی که در سال ۱۳۷۴ به امضاء گروهی از نویسندگان پر پیشینه، کاردان و سرشناس

مفاد اصل بیست و چهارم قانون اساسی (درباره مطبوعات) دقیقاً با نصوص قرآنی و رفتار پیامبر اسلام (ص) و افراد خاندان ایشان، مطابقت دارد.

سال‌ها هنوز از سرنوشت آن خبری در دست نیست. اشاره و توجه کاربدستانی را که در صدد ایجاد تغییراتی در قانون مطبوعات و تصمیم‌گیری در باره زندگی مطبوعاتی کشور هستند، به این نکته اساسی جلب کنیم که اگر بخواهند گامی برای اصلاح قانون مطبوعات یا وضع قانون مطبوعات جدیدی بردارند، مفاد این نامه که در متن همین نوشتار جداگانه چاپ شده است، روشنگر و چراغ راه خوبی برای آنان خواهد بود. باشد که داوران فردای کشورمان و جهان، درباره همه ما به خوبی داوری و از ما یاد کنند:

«باری، چو فسانه می‌شوی ای بخرد
افسانه نیک شو، نه افسانه بد!»

مطبوعات کشور، به پیشگاه مجلس شورای اسلامی تسلیم گردید و به حکایت نامه‌ئی که از مجلس به عنوان این نگارنده رسیده، طی شماره ۷۵/۱۸۲۰ - ۵/۲/۱۱ به کمیسیون فرهنگ و ارشاد مجلس فرستاده شده است و پس از

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:
* ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله تا پایان دوره اشتراک شامل مشترکان نمی‌شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
* عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک‌های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن.

فرم اشتراک ماهنامه گزارش

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات خدمات:
به نشانی: کد پستی:
تلفن: فاکس: کد اشتراک قبلی: درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توجه: در صورت تکمیل و ارسال فرم اشتراک از شماره‌های قبل ماهنامه گزارش، پرداخت اختلاف مبلغ براساس تاریخ ارسال ضروری است.

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، شعبه نیش گلزار، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۴۵۰۰۰ ریال
افراد	۳۵۰۰۰ ریال
دانشجویان و فرهنگیان	۲۵۰۰۰ ریال
خارج از کشور	۴۰ دلار آمریکا یا معادل ریالی

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف - مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۲۱۴۸۱ - بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به صورت Multi Cash به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
ب - معادل ریالی آن را به نرخ روز توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.